

تلاش خاتمی برای نجات اندیشه اصلاح‌پذیری نظام

تقی روزبه

بالآخره پس از سکوت طولانی در برابر تجاوزها و حملات آشکار جناح حاکم به مطبوعات؛ نیروهای ملی-مذهبی و دگراندیشان غیرمذهبی؛ وحتى بازداشت کسانی چون هاشم آغاچری و تلاش برای منحل کردن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی؛ پرونده‌سازی برای نمایندگان مجلس و خلاصه شبیخون به آن چه که به عنوان بقایای دست‌آوردهای اصلاح‌طبی خوانده می‌شود، خاتمی به روی صحنه آمد. پیش از آن به نظر می‌رسید که در شطرنج فضای سیاسی کشور، جناح حاکم وی را به صورت مهره‌ای برای مات کردن حریف به کار گرفته و همین مسأله کاسه صبر و خویشتن‌داری اصلاح‌طلبان حامی وی را لبریز کرده و موجب شده بود که آنان آشکارا لب به انتقاد از بی‌تفاوتی وی بگشایند. در چنین شرایطی خاتمی بر روی صحنه ظاهر شده و سخنانی را بر زبان راند که می‌تواند هم به صورت دست‌مایه‌ای اسباب سرگرمی دوران باقی مانده ریاست جمهوری‌اش بشود و هم از این رهگذر، ولو موقتاً هم که شده بر روند روبه‌رشد تردید اصلاح‌طلبان تأثیر بازدارنده گذاشته و از جمله کسانی چون سروش‌ها و علیجانی‌ها را به ستایش از سخنان خود وادارد. و این البته برای کسانی که تحت شرایط سرکوب، عادت دارند متناسب با حجم و فشار جناح تمامیت‌گرا مطالبات خود را تنظیم کرده و آن‌ها را کم‌رنگ‌تر یا پررنگ‌تر سازند، امر غیرعادی نیست. اما اگر بتوان گفت که این سخنان می‌تواند به عنوان دست‌مایه‌ای برای رونق بخشیدن به معرکه "پروژه به‌کارگیری ظرفیت‌های نهفته در قانون اساسی" به کار گرفته شود، سکه روی دیگری هم دارد. و آن این که به همان اندازه اردوی مدافع تغییر کلیت نظام در راستای دمکراتیک نیز ناگزیر خواهد شد، مطالبات خود را هرچه بیش‌تر شفاف‌تر ساخته و صفوف خویش را مصمم‌تر سازد.

دوهدف عمده خاتمی:

هدف نخست او را خاموش ساختن زمزمه "خروج از حاکمیت" تشکیل می‌داد، که در پی شکست اصلاح‌طلبی و مطرح شدن خطر فروپاشی نظام، در میان اصلاح‌طلبان دولتی و غیردولتی پژواکی تازه یافته بود. یعنی همان موضعی که وزیر اطلاعات او پیشاپیش آن‌را به منزله کوبیدن پیشانی برکوه دماوند عنوان کرده بود. این موضع‌گیری خاتمی همانند موضعی که او پس از قیام دانشجویی-مردمی پس از ۱۸ تیر و نیز خیانت‌آمیز نامیدن تلاش‌های معطوف به تغییر قانون اساسی و طرح فراندوم اتخاذ کرده بود، از زمره خدمات کلانی است که در راستای وفاداری به سوگندی صورت می‌گیرد که برای حمایت از نظام به هنگام تحلیف ریاست جمهوری توسط ولی‌فقیه بر زبان آورده بود.

اما هدف مهم‌تر و اصلی وی را باید دقیقاً نجات "امید در حال فروکش" نسبت به اصلاح‌پذیری نظام، حتی در میان پیکره اصلاح‌طلبان دانست. یعنی برافروختن امید درشرایطی که مقوله فروپاشی نظام و چگونگی روند عبور از نظام، گفتمان حاکم در بیرون از حکومت و مقولاتی چون خروج از حاکمیت و یا تز جمهوری اسلامی منهای ولایت فقیه گفتمان درونی حاکمیت و اصلاح‌طلبان را تشکیل می‌دهد. در چنین شرایطی است که تلاش برای نجات پروژه اصلاحات و دست‌یابی به ظرفیت‌های ادعایی استفاده نشده قانون اساسی، مهم‌ترین هدف خاتمی را تشکیل می‌دهد. حمایت حدود ۱۶۰ نماینده مجلس و صدور اطلاعیه جبهه دوم خرداد در حمایت کامل از این پروژه کارآمدسازی، نشان‌دهنده آن است که اصلاح‌طلبان و مجلس‌نشینان جمهوری اسلامی برای توجیه ماندگاری خود در قدرت و گشودن راه آن برای دوره بعدی، خویشتن را سخت‌نیازمند این‌گونه تلاش‌ها می‌بینند.

خاتمی در مصاحبه مطبوعاتی تلاش کرد که یک بار دیگر نظریه مردم‌سالاری دینی را به عنوان تز پایه‌ای خویش مورد دفاع قرار دهد. به زعم او از منظر و پایگاه دین می‌توان به مقولات آزادی و مردم‌سالاری پاسخ مثبت داد و الگوی شکست‌خورده نظام جمهوری اسلامی را در سراسر منطقه و جهان اسلام پراکند. در نظام اندیشگی وی هم‌واره یک عنصر متافیزیکی و لایتغیری وجود دارد که مطابق آن مردم کشورما، هم‌واره مدافعان مذهب- آن‌هم از نوع آن مذهبی که خاتمی و سایر حاکمان

بدان باور دارند- بوده و در هر شرایطی خواهان برپائی نظام اسلامی هستند. برای وی "گناه اولیه" مردم- رأی به بنیان‌گذاری نظام حاکم- هم چون ارتکاب گناه اولیه توسط "آدم"- گناهی ازلی و ابدی است. در نزد وی امکان تغییر این نگرش در مردم، پیدایش نسل سوم با مطالبات و خواسته‌های بالکل متفاوت و بیش از دو دهه تجربه یک دولت مذهبی، فاقد اثرگذاری برنوع‌گزینش مردم است. از این‌رو است که وی علی‌رغم ادعاهای پرطمطراق مردم‌سالاری، در هر زمانی که لازم دیده است، با قاطعیت لازم مخالفت خود را با هرگونه رفتارندوم معطوف به تغییر نظام و قانون اساسی ابراز داشته است.

بر همین اساس او هرگز گول سخنان و شعارهای حاشیه‌ای و تزییینی خود، مانند ایران برای ایرانیان، زنده باد مخالف من، برپائی جامعه مدنی و آزادی و... را نخورده و تمام تلاش خویش را برای ممانعت از رانده شدن به سمتی که نقش به‌اصطلاح گورباچف ایران را بازی کند، به عمل آورده است.

وقتی خامنه‌ای اندکی پیش از به روی صحنه آمدن خاتمی، با آگاهی از محتوای مواضع وی و علی‌رغم سخنان دوگانه‌اش به حمایت از وی بر می‌خیزد، در واقع با نشان دادن موقع‌شناسی خود، قدردانی خویش را از نقشی که خاتمی در حفظ کلیت نظام و تأمین میدان مناسب برای پیش‌روی جناح حاکم به‌عهده دارد، به زبان می‌آورد. آن‌هم درشرایطی که جمهوری اسلامی با بزرگ‌ترین چالش حیات خود یعنی تهدید توأمان از درون و بیرون مواجه است. وقتی مرتضی‌نبوی مدیرمسئول روزنامه «رسالت»، می‌گوید موفقیت خاتمی موفقیت نظام است و دود عدم توفیق وی به چشم همه ما می‌رود، نشان می‌دهد که خامنه‌ای در ارزیابی خود تنها نبوده و لاقلاً هم‌راهی بخش مهمی از طبقه سیاسی حاکم را باخود دارد.

نگاه به دو موردی که خاتمی تمرکز برروی آن‌ها را برای کار آمدن نشان دادن پروژه اصلاح طلبی برگزیده است، به نوبه خود گویای نظرگاه‌های وی درمورد دمکراسی و مردم‌سالاری است:

نخست آن‌که هر دو مورد- هم روشن کردن اختیارات ریاست جمهوری و هم اصلاح قانون انتخابات- معطوف به قدرت و تأمین حضور جریان اصلاح طلبی در متن حکومت است. مقابله با سرکوب مداوم مطبوعات و بگیروبه‌بندها و محاکمات فرمایشی قوه قضائیه جملگی درحاشیه قرار گرفته‌اند. دیگر آن‌که نگاهی به لایحه اصلاح قانون انتخابات ارائه شده که بسیار هم محافظه‌کارانه بوده و در عین حال ادعای حذف نظارت استصوابی را با خود یدک می‌کشد، بیان‌گر آن‌است که مطابق این لایحه، حتی اگر به فرض تصویب هم بشود، تنها معتقدین به نظام و اصل "مترقی ولایت فقیه"، که باید سوابق‌شان را از هفت‌خوان نهادهای حکومتی، چون وزارت اطلاعات و وزارت کشور و یا معتمدین محلی و ... سراغ گرفت، قادر خواهند بود که حق انتخاب شدن داشته باشند. و این به روشنی نشان دهنده آن‌است که ماهیت جدال دو جناح، نه حول وجود یا عدم وجود اصل نظارت استصوابی، بل که صرفاً در چگونگی تفسیر و پیش‌برد نظارت استصوابی و اهرم‌های اعمال آن- توسط نهادهای وابسته به دولت یا وابسته به شورای نگهبان و جناح تمامیت‌خواه - است.

چالش دوگانه‌ای که دربرابر لوایح دولت خاتمی وجود دارد

تلاش خاتمی برای توهّم آفرینی نسبت به روند شکست‌خورده اصلاحات، در زمانی صورت می‌گیرد، که وی درگفت‌وگوی خود نتوانست در برابر این سؤال خبرنگاران که با سد شورای نگهبان و تشخیص مصلحت چه خواهد کرد، پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهد. او نشان داد که هم‌چنان تنها امیدش به سرعقل آوردن شورای نگهبان است. اما موضع‌گیری عسکراولادی دبیرکل هیئت مؤتلفه و نیز مواضع عناصر وابسته به شورای نگهبان از هم اکنون سرنوشت این لوایح را روشن ساخته‌اند.

از سوی دیگر این تلاش‌ها در شرایطی صورت می‌گیرد، که مردم و افکارعمومی از دخیل بستن به معجزه این امام زاده مایوس شده و راستای دیگری را برگزیده‌اند. نظرسنجی نمونه جبهه مشارکت از قریب ۱۵۰۰ نفر در همین مورد، حکایت‌گر آن‌است که اکثریت مردم از هم‌اکنون این تلاش‌ها را شکست‌خورده می‌دانند. براساس این نظرسنجی که در سایت "روی‌داد" آمده است، نزدیک ۳۹ درصد مردم اظهارداشته‌اند که اصلاً امیدی به تأثیر این اقدامات ندارند. ۲۱ درصد امید کمی دارند و ۷ درصد خیلی کم. گزاره فوق نشان دهنده آن‌است که ۶۷ درصد مردم در مجموع امیدی به اثرگذاری این‌گونه اقدامات ندارند و درمقابل تنها حدود ۲۷ درصد، هنوز به درجاتی به این‌گونه تلاش‌ها امید بسته‌اند. نظرسنجی فوق را می‌توان نشانه روشن

دیگری از چگونگی روی کرد مردم نسبت به اصلاحات و کل نظام به شمار آورد. و این نشان می دهد که مردم دیگر حاضر نیستند رأی و امید خود را بین دو وضعیت بد و بدتر به "داو" گذاشته و به تلاش هایی که برای تبدیل کردن چالش بزرگ بین خود و نظام حاکم، به چالش میان دو نوع نظارت استصوابی -نظارتی از نوع اصلاح طلبانه یا از نوع تمامیت خواهانه اش- صورت می گیرد، تمکین نمایند. اکنون مردم به این صرافت افتاده اند که همان بهتر که رئیس جمهور نظامی را که رسماً مأموریت و وظیفه الهی خود را بیرون آوردن حدقه چشم و بریدن دست و پا و جداسازی جنسی می داند، به امان خدا رها کرده و عطایش را به لقایش به بخشند. و در عوض به جای آن، مسیر پرتلاش عبور از این نظام بربرمنشانه را با سخت کوشی به پیمایند. از این رو باید گفت که به نظر نمی رسد که این گونه تلاش ها بتواند از ریزش بهمن وار پایگاه حمایتی اصلاح طلبان با نرخ سالانه ۵۰٪- که قبلاً درآمارگیری های گسترده جبهه مشارکت مورد تأیید قرار گرفته بود- ممانعت به عمل آورد.